

**Jurisprudential Analysis of Forgiving in Islamic Citizenship Rights***Seyed Jamal Hosseini<sup>1</sup>, Ali Bahraminezhad<sup>2</sup>***Abstract**

Forgiving is a noble virtue which has been cherished by moral schools. With this virtue in life one can be benefited from the worldly bounties and have psychological and physical health and included among the pious and in the otherworld be intermediated by the Prophet (peace is upon him). Citizenship rights both refers to the totality of the rights and freedoms that are guaranteed by the government according to internal laws for the nationals. Accordingly, whether Shia jurists endorse this virtue? What effect does forgiving have on Islamic citizenship rights? In Shia jurisprudence and jurisprudential documents (Quran, traditions, consensus and reason) this subject has been taken into earnest account and it is recommended. Thus, if the convict repents he can be forgiven by the victim. Moreover, the legislator of the Islamic society of Iran in this regard in the article 365 of Islamic penal code adopted in 2013 has succeeded to cover some cases of forgiving in the society. Now we can conclude that if the verses of Quran are taken as the criteria of Islamic ethics these moral norms will turn to a law for all domains of life and the positive effects resulted from it will be felt throughout the Islamic society. This study has been conducted by qualitative method and document analysis.

**Keywords**

Forgiving, Right, Citizen, Citizenship Rights

Please cite this article as: Hosseini SJ, Bahraminezhad A. Jurisprudential Analysis of Forgiving in Islamic Citizenship Rights. *Iran J Med Law* 2018; 12(46): 235-254.

1. Ph.D. Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University of Central Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University of Central Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author)  
Email: Ali.b.nejad@gmail.com

Original Article Received: 12 Mars 2018 Accepted: 22 September 2018

## دیدگاه فقهی عفو در حقوق شهروندی اسلامی

سیدجمال حسینی<sup>۱</sup>علی بهرامی نژاد<sup>۲</sup>

## چکیده

عفو (صفح) از صفات پسندیده‌ای است که در مکاتب اخلاقی مورد ستایش قرار گرفته با به کاربردن این صفت در زندگی می‌توان از ثمرات دنیوی آن که داشتن سلامت روانی و جسمانی است، بهره‌مند شویم و هم‌ردیف پرهیزکاران و متقین قرار بگیریم و در آخرت از شفاعت رسول خدا (ص) بی‌نصیب نگردیم. حقوق شهروندی هم به مجموع حقوق و آزادی‌هایی است که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین می‌کند. با توجه به مطالب فوق این سؤال مطرح می‌گردد که آیا فقهای امامیه این اخلاق حسنه را جایز دانسته و یا لازم می‌دانند؟ و عفو چه تأثیری در حقوق شهروندی اسلامی دارد؟ در فقه امامیه و در مستندات فقهی (کتاب قرآن، روایات، اجماع، عقل) به این موضوع توجه ویژه گردیده و اصل بر جواز این عمل می‌باشد تا جایی که اثر عفو برای مرتکب به حداز حدود الهی، با اقرار و پس از آن توبه از مجازات مبرا می‌شود. همچنین قانونگذار جامعه اسلامی ایران در این خصوص در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (البته نقدهایی بر آن وجود دارد) تاکنون توانسته بخشی از موارد عفو را در جامعه پوشش دهد. حال به این نتیجه دست می‌یابیم که اگر آیات قرآن را در جامعه اسلامی، مبنا و معیار اخلاق قرار دهیم، آنگاه اخلاقیات (تقوا، عدالت، ایثار، عفو و گذشت و...) به شکل قانون در تمام عرصه‌های زندگی شهروند اسلامی نمود خواهد یافت و آثار مثبت آن نمایان می‌گردد. پژوهش حاضر با روش کیفی و طرح تحقیق «مطالعه اسنادی» انجام شده است.

## واژگان کلیدی

صفح، حق، شهروند، حقوق شهروندی

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

Email: Ali.b.nejad@gmail.com

(نویسنده مسؤول)

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۳۱

## مقدمه

احکام فرعی عملی اسلام که مبتنی بر اصل رأفت، رحمت و تسامح مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی، عقل، فطرت و دقت در رعایت احقاق حق، عدالت، اعتدال و احترام به حقوق مادی و معنوی انسان قرار داده شده است، اما در اصول اعتقادات بسیار دقیق و جدی و سختگیر است. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان در آیات متعدد علاوه بر توبه و شفاعت و پرهیز از گناهان کبیره، عفو الهی را از جمله وسایل آمرزش و مغفرت و بخشودگی از گناه دانسته که شامل کسانی می‌شود که شایستگی آن را دارند. جواز عفو در جایی است که خطا و اشتباه معلول بی‌خبری، غفلت، جهل، حسد و کم‌ظرفیتی خطاکار باشد که مکتب انسان‌ساز اسلام در مورد ظلم‌های فردی از عفو و بخشش سخن می‌گوید و به ستم‌دیده‌ای که بر ظالم خود دست یافته، درس اخلاق و فضیلت می‌دهد و به وی خاطر نشان می‌کند که بزرگواری و کرامت نفس در این است که از حق شخصی خود (قصاص) بگذرد و متجاوز را از کیفر عمل ناشایست، معاف نماید و او را مدیون انسانیت خویش قرار دهد. خداوند خود را با صفت عفو و بخشش در قرآن معرفی نموده است؛ عفو یک رحمت الهی است و اولیای الهی هم که واجد مکارم اخلاق می‌باشند، مأموریت دارند که پیروان خویش را با صفات عالی انسانی تربیت کنند و کرائم اخلاق را که معیار انسان برتر است را در نهادشان پرورش داده و مؤمنان خطاکار را از یأس و ناامیدی نجات دهند. به یقین عفو و بخشش بر انتقام و کینه ترجیح دارد. محبوبیت انسان را دو چندان می‌کند و کینه‌ها را می‌شوید و تبدیل به محبت و دوستی می‌کند. عفو و بخشش به معنی روحیه گذشت از تقصیر و اشتباه دیگران و ندیده‌گرفتن اشتباه‌های آنان و نرمی در برخورد با دیگران و سخت‌گیری نکردن در برابر خطای آنان می‌باشد. هرگاه در جامعه حوادثی روی دهد که حس نزاع و انتقام‌گیری را تحریک کند و صرف اجرای قانون که طبعاً خشک و بی‌روح است، نمی‌تواند مسأله را به طور ریشه‌ای حل و فصل کند، پیامبر اکرم (ص) خود نیز در بسیاری از موارد از تأسیس عفو عمومی در جهت حفظ منافع و مصالح جامعه اسلامی و مسلمانان بهره جسته است. علاوه بر سیره پیامبر (ص)، سیره سایر ائمه و معصومان نیز می‌تواند در این زمینه مورد توجه قرار گیرد. در حال حاضر و در دنیای کنونی اگر یک جامعه اسلامی بخواهد عفو عمومی اعلام کند، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و رعایت مصالح و مفاسد اجتماعی می‌تواند به موقع اقدام کند و از دستاوردهای آن در جهت حقوق فرد و

جامعه بهره ببرد. مبلغین، دانشمندان و رهبر یک جامعه بیشتر از دیگران با افراد متعصب و جاهل و کم‌فرهنگ مواجه می‌شوند. بنابراین بر این افراد لازم است که بیشتر از دیگران متخلق به این اخلاق الهی باشند تا باعث اصلاح نفوس آنان گردند. حال این سؤال مطرح است که عفو از نظر فقهی چه اثری بر حقوق شهروندی دارد؟ عفو و بخشش، آثار و ثمرات دنیوی و اخروی فراوانی دارد از جمله ثمرات دنیوی، می‌تواند موجب عزت فرد عفوکننده گردند و بر درجه و مرتبه او بیفزاید و امنیت و محبوبیت اجتماعی را نصیب او گرداند. ثمرات اخروی، آسان‌گیری در حساب و دخول در بهشت که خداوند متعال نصیب فرد بخشنده در آخرت می‌نماید. از جمله راه‌های کسب فضیلت عفو، می‌توان به مقابله با خاستگاه خشم اشاره نمود، زیرا خشم، انتقام‌جویی و کینه‌ورزی را به دنبال دارد و کینه باعث سخت‌شدن دل می‌گردد. حال با تمام این اوصاف اهمیت شهروندان یک جامعه اسلامی به اخلاقیات و استمرار در انجام رفتارهای پسندیده، علاوه بر افزایش حس نوعدوستی، سبب افزایش حس مشارکت و همکاری در قسمت‌های آسیب‌دیده جامعه خواهد گردید و به افراد آسیب‌دیده، حس زندگی دوباره را خواهد بخشید. در این مقاله به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره گردیده تا مثال بارزی در خصوص عفو و آثار آن برای افراد جامعه ارائه گردد. این مقاله در سه گفتار تهیه گردیده است که در گفتار اول به تعریف واژگانی مانند صفح، حقوق، شهروندی، شهروند پرداخته و در گفتار دوم مستندات فقهی جواز «عفو» در حقوق اسلام و در گفتار سوم «عفو جانی» توسط مجنی‌علیه در قانون مجازات اسلامی کنونی (ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش.) پرداخته شده است. عفوباعث رشد و تقویت حس نوعدوستی گردیده و نوعی عمل شایسته و پسندیده است که می‌تواند مانند بسیاری از اعمال شایسته (وقف، هبه و...) در حقوق شهروندی مورد توجه قرار گیرد و در جامعه اسلامی، مایه رشد فضائل اخلاقی و کمال انسانی گردد.

## واژه‌شناسی و مفاهیم

### ۱- عفو (صفح)

۱-۱- عفو در کتب لغت عربی: در کتاب‌های لغت معنایی از این دست برای عفو آورده‌اند:

- الصفح: «صفح عنه و ترک عقوبته» که به معنای گذشتن از مجازات جانی است (۱).

- دفع سوء او بلاء: «عافی الله فلاناً؛ خداوند بدی را از فلانی دفع کند» (۲).

- السهوله او اليسر: «يقال: درک الامر عفواً صفوياً» که مفهوم سهولت و آسانی را می‌رساند (۳). از دیگر معانی ذکر شده در این کتب می‌توان به العطا، الکثره، الطلب، الفضل و... اشاره کرد. همچنین در کتب لغت عرب به معنای آنچه بر نفقه (حق عیال و فرزندان) زیاد بیاید را نیز گویند. در قرآن کریم آمده است: ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه چیزی را انفاق کنند، به آنان بگو آنچه بر نفقه زیاد می‌آید را انفاق کنند و نیز به آنچه از آب بر آشامیدن زیاد بیاید و بدون زحمت و تکلف به دست آید و همچنین به بهترین و نیکوترین نوع یک جنس نیز اطلاق می‌شود و به معنای شناخته شده هم آمده است (۴). عالی و زمین بایر که در آن آثاری از حیات دیده نشود، از دیگر معانی آن است (۵).

۲-۱- **عفو در لغت فارسی:** در کتاب لغت فارسی، به طور عموم، عفو به معنای از گناه کسی درگذشتن، بخشایش، گذشت (۶) و در مواردی به معنای مغفرت، ساقط کردن عذاب، احسان خواستن آمده است (۷).

عفو در لغت به معنای زیاد شدن، پوسیده شدن، نخواستن چیزی، اسقاط حق، تجاوز از گناه و درگذشتن است (۸). همچنین به معنای بخشیدن و گذشت کردن از گناه کسی معنی شده است (۹).

۳-۱- **عفو در قرآن کریم:** در قرآن کریم در آیات متعددی از ماده عفو استفاده شده است که با توجه به کاربرد، معنی آن نیز متفاوت است. به عنوان مثال، گاهی در معنی از بین بردن اثر به کار برده شده است (۱۰)، «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ» (۱۱)، در برخی آیات به معنی سقوط حق، استفاده شده است (۱۲)، «وَأَعْفُ عَنَّا» (۱۳)، گاهی با استعمال واژه «عفو» «إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ» (۱۴)، به معنای گذشت از گناه و ترک مجازات آن (۱۵) به کار رفته و بالاخره گاهی به معنای گذشتن از طلب، اراده شده است (۱۶): «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (۱۷). آنچه مسلم است، این است که بیشترین استفاده از این صیغه در قرآن کریم، همان مفهوم رایج و شایع آن، یعنی از گناه کسی گذشتن و بخشودن یا بخشایش است.

۴-۱- **جایگاه اخلاقی و دینی «عفو»:** این که «عفو» از جهت اخلاقی، یعنی چه و چه جایگاه و ارزشی دارد، یکی از مباحثی می‌باشد که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد. اصولاً «عفو» در اخلاق اسلامی دارای ارزش بسیاری می‌باشد. در این قسمت تعدادی از آیات

الهی و روایات ائمه معصومین که در این خصوص وارد شده است، ذکر می‌شود تا معلوم گردد که در اخلاق اسلامی چقدر عفو و بخشش ارزش داشته و مورد توصیه قرار گرفته است:

- «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ و انتقام بدی مردم همانند آن دی است (نه زیادتتر) و باز اگر کسی عفو کرده و بین خود و خصم اصلاح نمود پاداش او بر خداست و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد» (۱۸).

- «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ باید مؤمنان همیشه بلندهمت بوده و از بدی‌ها درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند هم در حق شما مغفرت و احسان فرماید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است» (۱۹).

- رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «در روز قیامت از عرش پروردگار ندا می‌شود که هر کس پاداشی از من طلبکار است، برخیزد و مزد خویش را دریافت نماید. تنها کسانی به پا می‌خیزند که از برادر دینی خود گذشت کرده‌اند» (۲۰). از امام صادق (ع) روایت است که پیامبر (ص) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: می‌خواهید شما را از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت خبر دهم. مردم گفتند بلی. فرمود: گذشت نمودن از کسی که به تو ستم کرده است و پیوند نمودن از کسی که از تو گسیخته باشد. در حدیث دیگری پیامبر (ص) فرمودند: «بر شما باد به گذشت و عفو که بنده را جز عزت نبخشد. پس از یکدیگر گذشت نمایید تا خداوند شما را عزت بخشد.»

- امام باقر (ع) فرمودند: «آن پشیمانی که بر اثر عفو بر آدمی دست دهد، بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی که بر اثر انتقام پیش آید.»

- امام صادق (ع) فرمودند: «هرگز دو گروه رو در رو نشوند جز این‌که گروه صاحب گذشت پیروز شود.»

- پیامبر (ص) می‌فرمایند: «شایسته‌ترین کس به گذشت نمودن آن کسی است که از همه به کیفر و عقوبت تواناتر باشد و هوشیارترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد.»

- امام موسی بن جعفر (ع) به فرزندان خویش فرموده‌اند: «ای فرزندانم شما را وصیت می‌کنم که هر یک از شما بدان مواظبت نمایید و آن وصیت این است: اگر کسی در گوش راستان به شما ناسزایی گفت و سپس در گوش چپتان از گفته خویش پوزش خواست، عذرش را بپذیرید.»

- امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند: «عفو و گذشت بهترین خوی است و چشم‌پوشی از آن کسی سزاوار است که به جرم خویش معترف باشد نه آنکه گناه خود را ادامه دهد» (۲۱).

عفو انگیزه‌ای است پنهانی که عقل و دل، در جهت برقراری آرامش روانی و جایگزین نمودن آن به جای ادامه حالت اضطراب و دلهره ناشی از انتقام‌گیری، ایجاد می‌نماید. دکتترین حقوقی نسبت به عفو محکومین در طول تاریخ با توجه به فراز و نشیب‌های زیاد دچار تحول شده است، ولی آنچه همواره ثابت بوده است، این است که وقتی انسان با داشتن تمکن از قصاص و توانایی بر انتقام، فردی را عفو نماید، این عمل وی از باب رحم و عزت و بزرگواری خواهد بود.

۵-۱- «عفو» در سخن فقها: برخی از فقهای امامیه در کتب فقهی در بحث حدود، موضوع عفو را مورد عنایت قرار داده و معتقدند چنانچه مرتکب به حدی از حدود الهی اقرار و پس از اقرار توبه کند، امام و یا حاکم شرع بین اجرای حد و یا عفو مقرر، مخیر و مختار است (۲۲). فردی مستحق حقی است سپس آن را ساقط می‌کند، مانند قصاص و یا جبران خسارت (۲۳). عفو، ترک مجازات، به سبب انجام گناه است (۲۴). عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد (۲۵). با توجه به مراتب فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود فقهای عظام در تعریف عفو چندان اختلافی ندارند و آن‌ها عفو را به طور اجمال نوعی اسقاط حق دانسته‌اند. به طور کلی معنای اختصاصی و اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آن که بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نمی‌باشد. کلمه عفو و یا مشتقات آن در قرآن مجید به کرات به کار برده شده است. آنجا که می‌فرماید: «... از بدی درگذرید، پس به درستی که خداوند درگذرنده تواناست» (۲۶) و یا این‌که: «... و عفوکنندگان از مردمان نیکوکارند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (۲۷). بنابراین با دقت نظر در آیات مختلف قرآن کریم و منابع فقهی اسلامی ملاحظه می‌کنیم که نهاد عفو از آن حیث اهمیت دارد و مورد تأکید قرار گرفته است که نشان‌دهنده اوج صفات متعالی انسانی است. آنجایی که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر از عقاب زنان و فرزندان، که شما را از طاعت و جهاد در دین باز دارند، پس از توبه ایشان، عفو و آمرزش و چشم‌پوشی کنید، خدا هم در حق شما بسیار آمرزنده و مهربان است». (۲۸)، لذا انسانی که فرد بزه‌کاری را در اثر عظمت روح خویش مورد عفو قرار می‌دهد، علاوه بر اصلاح خود و دیگران، در عمق جان بزه‌کار نیز تأثیر گذاشته و وی را در جهت سیر معرفت الهی و انسانی آماده می‌کند.

## ۲- مفهوم حقوق (Rights) شهروندی (Citizenship) و شهروند

حقوق (جمع حق) و در لغت اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای انسان‌ها لحاظ شده است و در اصطلاح اصول، قواعد و مقرراتی است که برای تنظیم روابط بین انسان‌ها با یکدیگر و با دولت وضع شده است. حقوق شهروندی (مرکب از حقوق و شهروندی)، حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی همانند حقوق سیاسی، حق استخدام عمومی، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، حق گواهی‌دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصداق واقع‌شدن (۲۹). در جای دیگر آمده حقوقی که فقط به سکنه یک شهر از کشوری داده شود (در برابر حقوق مردم کشور). ایده بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال‌نمودن شهروندان در حق تعیین سرنوشت از سوی افراد است. حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت محسوب شده و هیچ انسانی نمی‌تواند بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آن‌ها حکم براند. بنابراین حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی است که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین می‌کند (۳۰) یا حقوقی است که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار می‌باشد که در قانون اساسی با عنوان حقوق ملت (اصل ۱۹ تا ۴۲) معین شده است. اصل بیستم قانون اساسی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» در اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ مذهب رسمی ایران، حقوق اقلیت‌های دینی و غیر مسلمان را تبیین و رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی را از طرف جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان را مورد تأکید قرار داده است. فرد در برابر اجتماع و حکومت حقوقی دارد که دولت مکلف به محترم‌شمردن آن است، مثل امتیازات سیاسی، اجتماعی و... و در مقابل تکالیفی را بر عهده دارد، مثل پرداخت مالیات و رعایت انتظامات دولتی و... (۳۱). مفهوم «شهروندی» در طیف متنوعی از تفکرات سیاسی، محافظه‌کارها، سوسیال - دموکرات‌ها و انقلابیون، به کار می‌رود (۳۲) و به جایگاه فرد در مقام عضوی از یک جامعه مبتنی است که عضویت در جهان را نیز دربر گیرد، مانند آرمان محیط زیستی «شهروندی جهانی» که تعهد هر شخص نه‌تنها در محدوده مرزهای ملی، بلکه به واسطه جایگاه انسانی‌اش معنی می‌یابد. «شهروندی» تجسم آرمان شمول و حد مطلوبی از حق،



برای همگان است. ترنر می‌گوید: «شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند.» فوریکر و لندمن می‌گویند: «شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می‌شود.» در واقع همه این تعاریف، بیان‌گر مفهوم شهروندی به معنی مجموعه حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های دوسویه آدمیان در جامعه، به منظور دستیابی و بهره‌مندی همسان و عادلانه همگان از منابع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیستی، بدون در نظر گرفتن زبان، نژاد، قوم، جنسیت، رنگ، اعتقاد، طبقه و منزلت اجتماعی و اقتصادی می‌باشد که پایه آن‌ها، حق حیات طیب، کرامت انسانی و صیانت از ذات انسانی است (۳۳). کلمه «شهروند (Citizen)» در لغت، یعنی بومی، شهری، اهل شهر، تابع، رعیت، شهرنشین که آزاد از خدمت لشکری و شهربانی باشد. شهروند کسی است که اهل یک شهر یا کشور به شمار آید و از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی متعلق به آن کشور برخوردار شود» (۳۴). شهروند مشتق از واژه لاتینی سیویتاس است که تقریباً معادل کلمه پولیس در زبان یونانی است. پولیس یا شهر، مجتمعی از ساکنان و واحدهای سیاسی و مستقل به شمار می‌آید و شهروند به آن واحد سیاسی تعلق دارد و شرایط لازم برای مشارکت در اداره امور عمومی در محدوده شهر را داراست (۳۵). در اصطلاح مفهوم شهروند به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که شرایط برخورداری فرد از حقوق و قدرت را فراهم می‌کند، مثل حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون، حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی، حقوق اقتصادی دربرگیرنده رفاه اقتصادی (به وسیله تولید، بازرگانی، کشاورزی و مصرف) و تأمین اجتماعی است که برای نخستین بار در سال ۲۹۹۹ توسط مارشال (Marshal.H.T) در لندن با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی» تبیین گردید (۳۶).

### مستندات فقهی جواز «عفو» در حقوق اسلام

آیات و روایات زیادی بر جواز و حتی استحباب عفو دلالت دارند که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

## ۱- آیات

از جمله آیاتی که در قرآن کریم، دلالت بر جواز عفو می‌کنند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- آیه ۸۵ سوره حجر (۳۷): «و ما آسمان‌ها و زمین و هر چه بین آنهاست، به جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکرده‌ایم و البته قیامت حقیقت است و خواهد آمد. اکنون تو ای رسول ما از این منکران، نیکو در گذر (با روی خوش آنها را به حق دعوت کن و اگر نپذیرفتند دلتنگ نباش).» از آنجا که گرفتاری همیشگی انسان به سبب نداشتن یک عقیده صحیح و خالص و پایبند نبودن به مبدأ و معاد است، خداوند متعال پس از شرح احوال اقوامی همچون لوط و قوم شعیب و صالح که گرفتار آن همه بلا شدند، به مسأله توحید و معاد بازمی‌گردد و در این آیه به هر دو مورد اشاره می‌کند، به این نحو که: «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دوست جز به حق نیافریدیم.» همچنین در مورد توحید و سپس درباره معاد می‌فرماید: «ساعت موعود به طور قطع فرا خواهد رسید و جزای هر کس به او می‌رسد.» به دنبال آن به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت‌ها، تعصب‌ها، مخالفت‌ها و کارشکنی‌های آنها، ملایمت و محبت نشان بدهد و از گناهان آنها صرف نظر و آنها را مورد محبت قرار دهد. آیه ۸۶ این سوره بنا بر عقیده جمعی از مفسران در واقع به منزله دلیلی بر لزوم گذشت و عفو و صفح جمیل است و می‌فرماید: «پروردگار تو، آفریننده و آگاه است.» خداوند می‌داند که همه مردم یکسان نیستند و او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات مختلف آنها باخبر است. نباید از همه آنها انتظار داشته باشی که یکسان باشند، بلکه باید با روحیه عفو و گذشت با آنها برخورد کنی تا به تدریج تربیت شوند و به راه حق درآیند (۳۸).

- آیه ۱۹۹ سوره اعراف (۳۹): «ای رسول ما، طریق عفو و بخشش پیش گیر و به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان که بر تو جز دعوت و اتمام حجت نیست.» این آیه، شرایط تبلیغ و رهبری و پیشوایی مردم را به صورتی جالب و فشرده بیان می‌کند و با آیات گذشته که به مسأله تبلیغ مشرکان اشاره می‌کند، نیز تناسب دارد (۴۰). نخست به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان به صورت خطاب به پیامبر (ص) اشاره می‌کند و در آغاز می‌گوید: در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش، عذرشان را بپذیر و بیش از آنچه قدرت دارند، از آنها مخواه و به

هر حال نسبت به آنها طریق عفو و اغماض و مدارا پیشه کن. سپس دومین دستور «امر به معروف» و در مرحله سوم، دستور «تحمل و بردباری در برابر جاهلان» صادر می‌کند.

- آیه ۱۳ سوره مائده: «پس چون (بنی‌اسرائیل) پیمان شکستند، آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آنها اثر نکند). کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دادند و از بهره آن کلمات که به آنها داده شد (در تورات) نصیب بزرگی را از دست دادند و دائم بر خیانتکاری و نادرستی آن قوم مطلع می‌شوی جز قلیلی از آنان که نیکوکار هستند. تو از آنان درگذر و کار بدشان را عفو کن که خدا نیکوکاران را دوست دارد.» در تعقیب بحثی که در آیه ۱۲ این سوره راجع به پیمان خداوند با قوم بنی‌اسرائیل و چگونگی انعقاد آن پیمان ذکر شده، در آیه ۱۳ به پیمان‌شکنی این قوم و عواقب این پیمان‌شکنی اشاره می‌شود و خداوند می‌فرماید: چون آنها پیمان خود را نقض کردند، ما آنها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین کردیم. در حقیقت آنها به جرم پیمان‌شکنی با این دو مجازات کیفر دیدند، یعنی هم از رحمت خدا دور شدند و هم افکار و دل‌هایشان متحجر و غیر قابل انعطاف شد. سپس آثار این قساوت را چنین شرح می‌دهد: آنها کلمات را تحریف می‌کنند و از محل و مسیر آن بیرون می‌برند و نیز قسمت‌های قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنها گفته شده بود، به دست فراموشی می‌سپارند. آنگاه می‌افزاید: هر روز به خیانت تازه‌ای از آنها پی می‌بری، مگر دسته‌ای از آنها که از این جنایت‌ها برکنارند و این افراد در اقلیتند. در پایان به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که از خطای آنها صرف نظر کن و چشم ببوش، زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. به طور مسلم، این عفو در مورد آزارهایی است که به شخص پیامبر رسانیدند، نه در مسائل اصولی اسلام که گذشت در آنها معنا ندارد (۴۱).

- آیات ۳۳ و ۳۴ سوره شوری (۴۲): «اگر خدا بخواهد باد را سکون و آرامش می‌دهد تا کشتی‌ها بر پشت آب از جنبش بایستند. در این کار برای مردم صبور و شکرگزار، ادله قدرت خدا نمودار است یا اگر بخواهد کشتی‌هایتان را به جرم بدکاری در دریا غرق می‌کند، در حالی که بسیاری از جرائم شما را می‌بخشد.»

در این آیه خداوند به بیان برخی از معجزات خویش می‌پردازد و می‌فرماید وزش بادهای منظم و حرکت کشتی‌ها از آیات اوست. سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید: اگر خداوند اراده کند، باد را ساکن می‌سازد تا کشتی‌ها بر پشت دریا ساکن و متوقف شوند. در آیه ۳۴ این سوره،

خداوند برای مجسم‌ساختن عظمت این نعمت الهی می‌افزاید: یا اگر بخواهد این کشتی‌ها را به سبب اعمالی که مسافران و سرنشینان آن‌ها مرتکب شده‌اند، نابود می‌سازد، ولی با این حال، لطف خداوند شامل حال انسان است و بسیاری از جرائم و بدی‌ها را می‌بخشاید که اگر عفو نکند، هیچ کس جز معصومان و خاصان و پاکان از مجازات الهی مصون و برکنار نخواهند بود (۴۳).

- آیه ۱۳۴ سوره آل عمران (۴۴): «آنان از مال خود به فقرا در وسعت و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌نشانند و از خطای مردم می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» خداوند در این آیه پرهیزکاران را معرفی و چند صفت از اوصاف عالی و انسانی آن‌ها را ذکر می‌کند. یکی از این اوصاف عفو و اغماض نسبت به دیگران و رأفت در مقابل بدی آن‌هاست. جالب آنکه در این آیه خداوند به مرحله عالی عفو اشاره دارد و آن نیکی بعد از عفو به طرف دیگر (معفو عنه) است. در واقع اگر با رعایت مقتضیات و شایستگی معفو عنه، مقام اعطاکننده عفو، بدی‌ها و اعمال ناشایست او را به نیکی جبران کند و زمینه مادی و معنوی بازگشت شخص به مسیر خیر را فراهم آورد، این عفو و گذشت، ارزش بسیار والایی خواهد داشت و زمینه دشمنی و عداوت، زوده و مهربانی و عطوفت جایگزین آن خواهد شد.

## ۲- روایات

در مورد جواز عفو، روایات زیادی وارد شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:  
- روایت صحیح ضریس کناسی: ضریس کناسی نقل می‌کند امام باقر (ع) فرمود: به جز شخص امام، کسی نمی‌تواند از اجرای حدود مربوط به حق‌الله گذشت کند، اما اگر اجرای حدود مربوط به نقض حق‌الناس باشد، کسان دیگری غیر از امام نیز می‌توانند از اقامه آن چشم‌پوشی کنند (۴۵).

- روایت مرسل برقی: در مرسل برقی از امام صادق (ع) نقل گردیده است که حضرت فرمودند: مردی نزد علی (ع) آمد و به سرقت اقرار کرد. حضرت به او فرمودند: آیا چیزی از قرآن آموخته‌ای؟ عرض کرد آری، سوره بقره را خوانده‌ام حضرت فرمود پس دست تو را به خاطر سوره بقره به تو بخشیدم. اشعث در این میان به پا خاست و گفت آیا اجرای حدی از حدود الهی را تعطیل می‌کنی؟ علی (ع) به او فرمود تو چه می‌دانی؟ اگر بینه‌ای اقامه می‌شد امام

نمی‌توانست از اقامه حد بگذرد، اما اگر مجرم خود به خطای خویش اعتراف کرد، حکم او در اختیار امام است، اگر بخواهد او را عفو می‌کند و اگر هم بخواهد می‌تواند دست او را قطع کند.

- روایت حسن بن علی بن شعبه: حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول از امام هادی (ع) روایت کرده که ضمن حدیثی فرمودند: «و اما مردی که خود و بدون آنکه بینهای بر ضدش اقامه شود، به لواط اقرار کند، امامی که از سوی خدا تعیین شده، وقتی می‌تواند از جانب خداوند به مجازات این مرد اقدام کند، به همان نسبت می‌تواند از طرف خداوند او را عفو کند. آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن (۴۶) می‌فرماید: این بخشش و تحفه ماست، پس ببخشا یا امساک کن بدون حساب.»

- روایت مالک بن عطیه: این روایت را مالک بن عطیه از امام صادق (ع) نقل کرده است و بر اساس آن مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و چهار بار به لواط اقرار کرد. حضرت او را در گزینش نوع کیفرهای سه گانه (کشته‌شدن با شمشیر، پرتاب از بلندی با دست و پای بسته و در آتش سوختن) مخیر گذاشت. او سوختن در آتش را به عنوان شدیدترین مجازات اختیار کرد. پس از این که مقدمات اجرای حکم فراهم شد و گودالی پر از آتش مهیا گشت، آن شخص برخاست و با حالتی گریان در حالی که زبانه‌های آتش را مشاهده می‌کرد به سوی گودال رفت، به گونه‌ای که امیرالمؤمنین (ع) و همه اصحاب که حاضر بودند، گریستند. سپس امیرالمؤمنین (ع) فرمود: برخیز ای مرد، تو فرشتگان آسمان و زمین را به گریه انداختی. خداوند توبهات را پذیرفت. برخیز و از این پس هرگز آنچه انجام داده‌ای تکرار نکن.

- روایت حمران از امام باقر (ع): از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمودند: پشیمانی از گذشت (عفو) بهتر و آسان‌تر است تا پشیمانی از کیفر.

در شرح این روایت باید گفت که اگر در عفو اشتباهی رخ دهد و بعد مشخص شود که این عفو مورد نداشته است، این پشیمانی و عفو آسان‌تر است از موردی که ستمگر مجازات شود و آنگاه مشخص شود که اگر او مورد عفو قرار می‌گرفت، بهتر بود. عبدالقادر عوده در این زمینه می‌نویسد: «از جمله مبادی عام که در شریعت اسلام مقرر گردیده، این است که خطای در عفو، بهتر از خطای در مجازات است. مبنای این اصل، سخن رسول خدا (ص) است که فرمودند: «امام اگر در عفو اشتباه کند، بهتر است از این که در مجازات خطا کند.» معنای این اصل آن است که حکم به مجازات صحیح نیست، مگر در صورتی که ارتکاب جرم از سوی مجرم ثابت

شود و نیز ثابت شود که نص تحریم‌کننده بر جرم منطبق است، پس هر گاه در ارتکاب جرم توسط شخص و یا در انتخاب نص تحریم‌کننده بر فعلی که به متهم نسبت داده می‌شود، شک وجود داشته باشد، عفو آن شخص، یعنی حکم به برائت او واجب است، چون برائت متهم در حالت شک از مجازات برای اجتماع بهتر است و به تحقق عدالت دعوت می‌نماید. مبدأ خطا در عفو، بر تمام جرائم منطبق می‌شود، لذا بر جرائم مستوجب حدود، قصاص، دیه و جرائم تعزیری منطبق می‌شود» (۴۷).

### ۳- اجماع

فقهای امامیه، نسبت به اصل جواز عفو از طرف امام نسبت به کسی که مرتکب جرم مستوجب حد شده است، اتفاق نظر دارند. صاحب شرایع می‌نویسد: «اگر شخصی به کار مستوجب حدی اقرار و سپس توبه کند، امام در اجرای حد مخیر است، چه حد سنگسار باشد و چه شلاق» (۴۸).

صاحب جواهر نیز با تأیید این مطلب در ذیل این عبارت می‌نویسد: «در مورد رجم مخالفی ندیدم، حتی ابن ادریس در سرائر بر آن ادعای اجماع کرده است. شاید حکم نسبت به دومی (شلاق) نیز این‌گونه باشد، اگرچه ابن ادریس در این زمینه مخالفت کرده است» (۴۹). روشن است که این ادعای اجماع تنها بر اصل جواز عفو در حدود دلالت دارد، اما فقهای عظام در مورد شرایط این جواز و چگونگی و وسعت آن با یکدیگر اختلاف دارند. ذکر این نکته در این قسمت ضروری است که ماهیت حق الناسی قصاص و دیه اقتضا دارد که حق گذشت و یا اجرای مجازات به نحو اختصاری در اختیار ولی دم یا مجنی‌علیه باشد. با این حال برخی از فقها معتقدند که در حقوق الناس نیز پیامبر (ص) و امام معصوم حق عفو دارد. دلایل آن‌ها در این زمینه عبارتست از:

- آیه ۶ از سوره احزاب که می‌فرماید: «الَّذِينَ أُؤْتُوا مِنَ الْمُنَافِقِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» همچنین واقعه غدیر خم که در آن رسول خدا (ص) پس از بازگشت از حجه‌الوداع در روز غدیر، خطاب به جمعیت انبوه مسلمانان که اطراف منبرش در بیابان سوزان حجاز گرد هم آمده بودند، فرمودند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، قالوا: بلى. قال: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» (۵۰).

- عقل: با این استدلال که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) ولی نعمت بشر هستند و از آنجا که ولی نعمت هستند، شکر این نعمت واجب و کفران آن حرام است.

- اجماع: که از سوی مرحوم شیخ انصاری نقل شده است. ایشان می‌فرماید: «ولایت تصرف برای پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به طور مطلق مورد اتفاق عموم علماست» (۵۱). به نظر می‌رسد، حتی اگر در دیگر مجازات‌های حق‌الناسی جواز عفو از سوی امام معصوم را بپذیریم، در مورد عفو از قصاص و دیه به علت وجود دلیل خاص، قول به جواز عفو مثل اجتهاد در مقابل نص است.

#### ۴- عقل

در برخی از مواقع عفو، گذشت و تسامح، به حکم عقل کارسازتر از انتقام و مجازات است، زیرا در مواردی که مصلحت اقتضا می‌کند عفو صورت بگیرد، اعطای عفو، کینه‌توزی، عداوت و دشمنی را در افراد بشر از بین می‌برد و آثار تربیتی و اصلاحی فراوانی را نیز به دنبال دارد. در بسیاری از موارد برای حفظ شخصیت اجتماعی و عزت و احترام افراد، عفو نتیجه اصلاحی بیشتری دارد و محکومان در پس آن در مقام انتقام از فرد و جامعه نیستند. گفتنی است اگر حاکم اسلامی مصلحت جامعه را در اجرای مجازات‌ها بداند، حتی اگر لازمه اجرای آن ایجاد کینه و نفرت و انتقام برای محکومان باشد، باید مجازات‌ها بدون کم و کاست اعمال گردد تا جامعه از وجود افراد آلوده پاک شود.

«عفو جانی» توسط مجنی‌علیه در قانون مجازات اسلامی کنونی (ماده ۳۶۵ قانون

مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ش.)

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه، از یکسو بر توارثی بودن حق قصاص تأکید گردیده و در این خصوص ماده ۳۴۸ مقرر می‌دارد «حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد» و از سوی دیگر، با پذیرش مالکیت ابتدایی مجنی‌علیه نسبت به حق قصاص خویش، به صراحت حق هر گونه تصمیم‌گیری از جانب او، نه تنها نسبت به قصاص عضو یا منفعت که در زمان عفو موجود بوده، بلکه نسبت به حق قصاص نفس نیز به رسمیت شناخته است. علی‌هذا تصمیم مجنی‌علیه قبل از مرگ ممکن است در قالب عفو بلاعوض یا مع‌العوض انجام گیرد.

**۱- عفو «بلاعوض» حق قصاص**

با توجه به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجنی‌علیه (مقتول) می‌تواند از کلیه حقوق خود نسبت به جانی مطلقاً گذشت نموده و در قالب یکی از اشکال ذیل او را عفو کند:

۱-۱- «عفو از قصاص جرح» با تصریح به عفو از قصاص نفس: عفو ممکن است مطلق باشد. به بیان دیگر، هرگاه مجنی‌علیه، ضمن عفو از قصاص عضو همچون قطع دست، صریحاً جانی را از قصاص نفس باقی نمی‌ماند تا اولیای دم بتوانند آن را ادعا نمایند.

۱-۲- عفو از قصاص جرح، بدون تصریح به عفو از قصاص نفس: مشهور فقهای امامیه اشعار می‌دارد: «اگر مجنی‌علیه به تصور این‌که جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود، قتل، عمدی محسوب نمی‌شود... گذشت نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود...». دلیل این حکم روشن است، زیرا اصل بقای حق است و اسقاط آن نیازمند دلیل است. بدین ترتیب، در صورت عدم تصریح به عفو از قصاص نفس برای اولیای دم محفوظ است و آنان می‌توانند نسبت به انتخاب هر یک از گزینه‌های قصاص، گذشت یا مصالحه مبادرت کنند. لازم به ذکر است در صورتی که اولیای دم گزینه قصاص را انتخاب کنند، چون مورث آنان بدون عوض گذشت کرده آنان می‌توانند بدون نیاز به پرداخت هر گونه وجهی جانی را قصاص نمایند.

۱-۳- «عفو از قصاص نفس» بدون تصریح به عفو از قصاص عضو: برخلاف فرض پیشین، ممکن است مجنی‌علیه بدون تصریح به عفو از قصاص عضو، صرفاً جانی را از قصاص نفس عفو کند. برای مثال به او بگوید «تو را اقصاص نفسم عفو کردم». در این صورت اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، قصاص یا دیه مطالبه کنند، زیرا قصاص عضو در قصاص نفس تداخل نموده و مجنی‌علیه نیز رأساً قصاص نفسش را اسقاط کرده است، اما اگر مجنی‌علیه زنده بماند، در این صورت ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا وی می‌تواند پس از بهبودی، به این دلیل که به قصاص عضو تصریح نکرده، آن را مطالبه نماید یا قصاص عضو نیز خود به خود ساقط شده است؟ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این خصوص ساکت است. در پاسخ دو نظر را می‌توان ارائه نمود؛ از یکسو می‌توان گفت که مجنی‌علیه با عفو جانی از قصاص نفس، قصد گذشت از کلیه حقوق خود را داشته، زیرا گمان می‌کرده دیگر قادر به ادامه حیات



نیست و در نتیجه ضمن گذشت از قصاص نفس، از حق قصاص عضو نیز گذشت کرده است، فلذا نمی‌تواند آن را مطالبه کند و از سوی دیگر می‌توان با اطمینان بیشتر اظهار داشت که مجنی‌علیه به تصور مرگ، از حق قصاص خود صرف نظر کرده، در حالی که از مرگ نجات یافته است و به علاوه اصل، بقای حق قصاص عضو است و مادام که دلیلی بر اسقاط آن ارائه نشده، مجنی‌علیه می‌تواند آن را مطالبه نماید (۵۲).

### نتیجه‌گیری

با توجه به مستندات فقه امامیه (کتاب، روایات، اجماع، عقل) دلالت بر جواز عفو داشته و از اثرات این عمل پسندیده: رفع کدورت و دشمنی، کنترل خشم، ترویج اخلاقیات و... ده‌ها مورد دیگر می‌باشد، می‌توان به نتایج زیر دست یافت که:

۱- با نگاهی به سیره زندگی پیامبر اسلام (ص) و سایر ائمه اطهار، می‌آموزیم که اسلام به مفهوم تمام کلمه به رعایت حقوق شهروند اسلامی توجه و نظارت داشته و عفو به عنوان قانون اخلاقی جهت تأدیب مرتکب و تشویق افراد جامعه به این عمل خداپسندانه بوده است تا جایی که فرد خاطی از عمل و رفتار زشت گذشته درس بگیرد و عفوکننده الگوی انسانی درست‌کار در جامعه قرار گیرد.

۲- با نگاهی به قانونگذار ایران در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (قانون ما برگرفته از فقه امامیه است) که اشاره به حق قصاص نفس داشته، لکن در بعضی اوقات (موارد استثنا) می‌شود، حق قصاص با وجود شرایطی به وراثت مجنی‌علیه انتقال یابد، زیرا اولاً و بالذات این حق ملک مجنی‌علیه (مقتول) است، همان‌گونه که در جنایات مادون نفس اعم از عمدی و غیر عمدی، حق قصاص و دیه (عضو) در ازای عضو مجنی‌علیه وضع شده و از ابتدا به قربانی تعلق دارند و همانطور که دیه بدلی اجباری در مواردی که قصاص نفس شرعاً امکان‌پذیر نیست، بدل از جان مقتول و ابتدائاً در ترکه متوفی داخل می‌شود و همانطور که در تعلق دیه قتل‌های غیر عمدی به ترکه مقتول هیچ اختلاف و شبه‌های نیست، حق قصاص نفس نیز به شخص مجنی‌علیه تعلق دارد و وی بالاصاله مالک آن است، نه اولیای دم که می‌تواند با عفو اجرایی شود.

**References**

1. Ibn Manzoor J. Lisan al-Arab. Beirut: Dar Sader Publishers; 1997. Vol.4 p.378.
2. Maluf L. Al-Munjid fi al-Lugha. Beirut: Dar al-Mashriq; No Date. p.517.
3. Al-Zubaydi M. Taj al-Arus. 1st ed. Beirut: Dar al-Fikr Press; No Date. p.329; Himavi Y. Mojam al-Buldan. Beirut: Dar Sader; 1957. Vol.4 p.132.
4. Anis I. Al-Mujam al-Wasi. Cairo: Islamic Press; 1993. p.612.
5. Afram al-Bustani F. Munjid al-Tullab. Beirut: Dar al-Mashriq; 1956. p.487.
6. Moein M. Moein Encyclopedia. Tehran: Amir Kabir; 1974. Vol.2 p.2319.
7. Dekhoda AA. Encyclopedia. Tehran: Tehran University Press; 1998. p.15972.
8. Jafari Langeroodi MJ. Legal Lexicon. Tehran: Ganje Danesh; 1999. Vol.4 p.2553.
9. Moein M. Moein dictionary. 2nd ed. Tehran: Amir Kabir Press; 1974. Vol.2 p.2319.
10. Ragheb Esfahani H. Al-Mufradat fi Gharib al-Quran. Edited by Seyed Gilani M. Beirut: Dar al-Marifa; 1991. p.168.
11. Holy Quran. Al-e Emran: 152.
12. Ragheb Esfahani H. Al-Mufradat al-Gharibah al-Quran. Edited by Seyed Gilani M. Beirut: Dar al-Marifah; 1991. p.169.
13. Holy Quran. Baqara: 286.
14. Holy Quran. Hajj: 60.
15. Ragheb Esfahani H. Al-Mufradat al-Gharibah al-Quran. Edited by Seyed Gilani M. Beirut: Dar al-Marifah; 1991. p.169.
16. Ragheb Esfahani H. Al-Mufradat al-Gharibah al-Quran. Edited by Seyed Gilani M. Beirut: Dar al-Marifah; 1991. p.169.
17. Holy Quran. Al-e Emran: 134.
18. Holy Quran. Shura: 40.
19. Holy Quran. Noor: 22.

20. Horre Ameli M. Wasael al-Shia. Beirut: Dar al-Ehya; No Date. Vol.18 p.301.
21. Horr-e Ameli MIH. Wasael al-Shia ela Tahsil Masael al-Shariah. Beirut: Dar al-Ehya Turath al-Arabi; 1983. Vol.18 p.301-312, 385.
22. Shahid Aval M. Al-Lumah al-Damishqyah. Tehran: Yalda; 1991. p.245; Shahid Thani Z. Alruza al-Bahya fi Sharhi al-Lumah al-Damishqya. Qom: Shahid Thani; 1887. Vol.9 p.57; Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar al-Ehya; No Date; No Date. Vol.41 p.293; Sheikh Tusi M. Al-Nihaya fi al-Mujarad al-Fiqh. Translated by Danesh MT. Tehran: Tehran University Press; 1964. p.291; Mosavi al-Khomeini R. Tahrir al-Wasilah. Qom: Imam Khomeini, Institute for Compilation of the Works of Imam Khomeini; No Date; Vol.2 p.185.
23. Ibn Abdulkarim Z. Al-Afv an al-Uqubah. Ryadh: Dar al-Asima; 1990. Vol.3 p.182.
24. Quji A. Sharh al-Qanoon Usul al-Muhakimat. Beirut: Manshurat al-Halabi; 2002. p.271-272.
25. Himavi Y. Mujam al-Buldan. Beirut: Dar Sadir; 1957. Vol.4 p.225.
26. Holy Quran. Nisa: 148.
27. Holy Quran. Al-e Emran: 135.
28. Holy Quran. Taghabun: 14.
29. Jafari Langeroodi MJ. Legal Lexicon. Tehran: Ganj-e Danish; 2002.
30. Tabatabaei M. Public freedoms and human rights. 4th ed. Tehran: Tehran University Press; 2009.
31. Ramizapur R, Ranjbar AR. Transnational sources of citizenship rights. Haq Gostar Journal 2008; 5(3), 45-54. Available at: <http://www.hahgostar.ir>.
32. Riley D. Citizenship and welfare state. Translated by Ibrahimi Z. Tehran: Agah; 2009.
33. Misbah SH. Protection of human rights. Hawzah Journal 2014; 1(1): 17-26.
34. Rezaeipur A. Complete set of rules and regulations of citizenship rights. Tehran: Aryan Press; 2006.

35. Pelbo R. Citizenship and state. Translated by Qazi A. Tehran: Tehran University Press; 1991.
36. Pezhuhanda MH. Civilization and citizenship. Hawzah Journal 1997; 3(1,8): 16-25.
37. Holy Quran. Surah al-Hajar: 85.
38. Makarim Shirazi N. Anvar al-Fiqaha, Kitab al-Hudud va al-Tazirat. 1st ed. Qom: Imam Ali School Press; 1998. p.544.
39. Holy Quran. Surah al-Araaf: 199.
40. Subhani J. Spark of Eternity. 14th ed. Qom: Office of Propagation of Qom Seminary; 1998. Vol.2 p.327.
41. Azari Qomi A. Velayat-e Faqih according to Muslim Jurists. Qom: Dar al-Elm; 1998. p.168-169.
42. Holy Quran. Surah al-Shura: 34-35.
43. Makarim Shirazi N. Anvar al-Fiqaha, Kitab al-Hudud va al-Tazirat. 1st ed. Qom: Imam Ali School Press; 1197. p.346.
44. Holy Quran. Surah Al-e Emran: 134.
45. Horr Ameli M. Wasael al-Shia. Beirut: Dar al-Ehya; No Date; Vol.18 p.303.
46. Holy Quran. Surah al-Sad: 39.
47. Awdah A. Islamic criminal law. Tehran: Iranian Academic Center for Education, Culture & Research; 1993. Vol.2 p.217.
48. Allame Helli H. Qawaed al-Ahkam fi Masael al-Halal va al-Haram. Qom: Office of Lecturers of Qom Seminary Press; 1985. p.155.
49. Najafi MH. Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar al-Ehya; No Date. Vol.41 p.293.
50. Majlesi MB. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar al-Ehya; 1983. Vol.27 p.243.
51. Mosavi Khalkhali SMM. Governance in Islam or Velayat-e Faqih. Tehran: Rah-e Nu; 2001. p.149.
52. Mousavi Y. Evolution of Citizenship rights towards urban order. Danesh-e Entezami 2001; 3(4): 23-36.